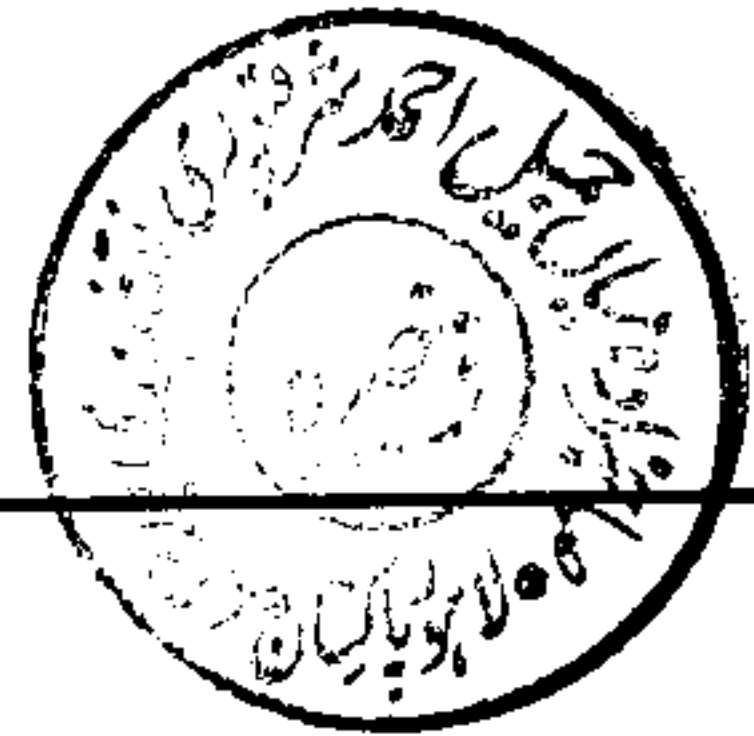






وزارت آموزش و پرورش

توانا بود هر که دانا بود



# فارسی

پنجم دبستان

۱۳۵۲

سازمان کتابهای درسی ایران

این کتاب، کتاب راهنمایی برای تدریس آن چاپ  
و به تمام معلمان فرستاده شده است. آموزگاران با توجه به  
این کتاب، که در آن کتاب شده، کتاب حاضر را تدریس  
نمایند.

این کتاب غیر قابل فروش است

این کتاب فقط ۳۰ ریال می‌پردازد.

60275









در سال ۱۳۲۶ به فرمان شاهنشاه آریامهر، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل یافت و اساسنامه آن به اجرا گذارده شد. طبق بند «ب» از سومین ماده این اساسنامه کمک به فرهنگ و مساعدت به دانش آموزان و دانشجویان مستعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای اینکه بتوان به فرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت، به پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه آریامهر به تعمیم تعلیمات ابتدایی و با سواد شدن مردم و به ابتکار والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالی، سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت که کتابهای دوره ابتدایی را در نظام نوین آموزش و پرورش بطریقی مرغوب و مطلوب چاپ کند تا میان دانش آموزان سراسر کشور توزیع گردد.

اینک پس از مذاکره با وزارت آموزش و پرورش برای سال تحصیلی جاری همه کتب پنج ساله ابتدایی و روش تدریسهای مربوط که از طرف آن وزارت تألیف و تهیه شده با کمک سازمان طبع و برای توزیع در دبستانهای سراسر کشور به اختیار وزارت آموزش و پرورش گذارده شده است. بدین طریق به امر مسرت شاهنشاه آریامهر در راه خدمت به فرهنگ کشور قدمی بسیار بزرگ برداشته شده که تاکنون نظیری نداشته است و مسلماً تأثیر شگفت آن از نظر ارباب بصیرت پوشیده نخواهد بود. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی چندسالی که از ایجاد آن می گذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول داشته است که مهمترین آنها فهرستوار ذکر می شود:

- ۱ - آموزشگاه عالی پرستاری اشرف پهلوی - تهران.
- ۲ - آموزشگاه حرفه ای رضا پهلوی - تهران.
- ۳ - دویست و پنجاه و پنج درمانگاه در نقاط مختلف بخصوص روستاهای دور افتاده سراسر کشور که در آنها درمان و دارو برای همه رایگان است.
- ۴ - سه بیمارستان بزرگ: بیمارستان رضا پهلوی (تجربیش) - بیمارستان فرح پهلوی (رامسر) - بیمارستان نکونئی (قم).
- ۵ - آموزشگاه بهیاری فرح پهلوی - رامسر.
- ۶ - آموزشگاه بهیاری رضا پهلوی - تجربیش.
- ۷ - بخش پرتوشناسی (عکسبرداری) - در محل بیمارستان رضا پهلوی - تجربیش.
- ۸ - بخش درمان کچلی - در محل بیمارستان رضا پهلوی - تجربیش.
- ۹ - بخش جراحی سوانح و حوادث بیمارستان سینا - تهران.
- ۱۰ - کارخانه داروسازی بنگاه خیریه داروپخش برای تهیه داروهای مرغوب و ارزان در محل کتب تهران.
- ۱۱ - چاپخانه عظیم بیست و پنجم شهریور که همین کتابهای ابتدایی نیز در آنجا طبع می شود.
- ۱۲ - درمانگاه و ناهارخوری بنگاه شماره ۲ اشرف در سرآسیاب دولاب - تهران.
- ۱۳ - نوسازی شهر دزفول و برانداختن کانون تراجم از این شهر.
- ۱۴ - پنج شعبه کمک

# پیام خدا

تألیف : حسن انوری

نقاشی از:

محمدزمان زمانی - پرویز کلانتری - نورالدین زرین کلک

خط:

سیف اللہ یزدانی

تنظیم صفحات:

گیلیارد عرفان

چاپ: چاپخانه بیست و پنجم شهریور (شرکت سهامی افست)

حق چاپ محفوظ است.

این کتاب غیر قابل فروش است.

استفاده کننده از این کتاب فقط ۳۰ ریال می پردازد.

آنچه در این کتاب می‌خوانید:

همدردی با بینوایان صفحه ۱

|     |                                |    |                              |
|-----|--------------------------------|----|------------------------------|
| ۱۱۲ | مهمترین کاری که باید انجام داد | ۱  | توانا بود هر که دانا بود     |
| ۱۲۱ | فداکاری                        | ۵  | دهکده نو                     |
| ۱۲۷ | حکایت                          | ۱۲ | چشمه و سنگ                   |
| ۱۳۱ | نخستین بامداد و شامگاه جهان    | ۱۴ | کتابهای مرجع                 |
|     | کار نیکو کردن از پُر کردن      | ۱۹ | دوست بزرگ بچه‌ها             |
| ۱۴۰ | است (۱)                        | ۲۸ | داستانها                     |
|     | کار نیکو کردن از پُر کردن      |    | داستان عبدالله بری و عبدالله |
| ۱۴۵ | است (۲)                        | ۳۵ | بحری (۱)                     |
| ۱۵۱ | رود کی، پایه گذار شعر فارسی    |    | داستان عبدالله بری و عبدالله |
| ۱۵۸ | آرش کمانگیر (۱)                | ۴۱ | بحری (۲)                     |
| ۱۶۷ | آرش کمانگیر (۲)                | ۴۶ | بخور تا توانی به بازوی خویش  |
| ۱۷۴ | به ورزش تن خود بنیر و کنیم     |    | چه گوار است مرگی که در       |
| ۱۸۲ | ز ورزش میاسای و کوشنده باش     | ۴۹ | راه میهن باشد                |
| ۱۸۴ | ادیسون                         | ۵۵ | ایران                        |
| ۱۹۲ | مازندران (۱)                   | ۵۹ | نمایش                        |
| ۱۹۴ | مازندران (۲)                   | ۶۴ | خسب                          |
| ۱۹۷ | طوفان نوح                      | ۷۱ | موسی و شبان                  |
|     | رستم پهلوان بماند              | ۷۴ | مقررات عبور و مرور           |
| ۲۰۳ | شاهنامه (۱)                    | ۸۱ | نامه نویسی                   |
| ۲۱۰ | هفت خان رستم (۲)               | ۸۷ | کشف امر                      |



توانا بود هر که دانا بود

به نام خداوندِ خورشید و ماه  
جزا و را مدان کردگارِ سپهر  
به دانش گرامی و بدو شو بلند  
ز دانش در بی نیازی بجوی  
که دل را به نامش خرد داد راه  
فروزنده ماه و ناهید و مهر  
چو خوابی که از بد نیابی گزند  
و گر چند سختیت آید به روی  
ز نادان بنالد دل سنگ و کوه  
آزیرا ندارد بر کس شکوه

توانا بود هر که دانا بود

ز دانش دل پیر بُرنا بود

فردوسی

## کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

ازیرا = زیرا

برنا = جوان

بی‌نیازی = بی‌احتیاجی، توانگری

خداوند = صاحب، دارنده، خدا

سپهر = آسمان

شکوه = بزرگی، شوکت

فرزنده = روشن‌کننده

دگار = آفریننده، خدا

که دل را به نامش خرد داد راه = که خرد دل را

به نام او راهنمایی کرد

گرای = میل کن، رو کن، روی آور

مهر = خورشید

وگر چند = و اگر چند، و هر اندازه (ز دانش در

بی‌نیازی بجوی - وگر چند سختیت آید به

روی، یعنی هر اندازه که در کسب دانش سختی

بینی باز به دنبال دانش برو و از راه کسب

دانش خود را بی‌نیاز کن)

### پرسش:

- ۱- این شعر از کیست؟ ۲- فردوسی در چه زمانی می‌زیسته است؟ ۳- فردوسی چه کتابی را به شعر در آورده است؟ ۴- «که دل را به نامش خرد داد راه» یعنی چه؟ ۵- به نظر شاعر کسی که می‌خواهد از بد گزند بیابد چه باید بکند؟ ۶- «ز دانش در بی‌نیازی بجوی» یعنی چه؟ ۷- چگونه می‌توان به وسیله دانش بی‌نیاز شد؟ ۸- به نظر شاعر انسان چگونه می‌تواند توانا و با قدرت شود؟ ۹- «زدانش دل پیر برنا بود

می کنیم کلمه ها را پهلوی هم می گذاریم. از به هم پیوستن کلمه ها جمله درست می شود. و به وسیله جمله آنچه را در ذهن داریم بر زبان می آوریم. هر زبانی برای خود قاعده هایی دارد. لازم نیست کسی قاعده های زبانی را یاد بگیرد تا بتواند به آن زبان سخن بگوید، زیرا همه مردمان به زبان مادری خود سخن می گویند بی آنکه از قاعده های آن آگاه باشند. اما اگر کسی بخواهد زبان مادری خود یا هر زبان دیگری را بخوبی بشناسد، درست بنویسد و درست بخواند ناچار باید با قاعده های آن آشنا باشد. علاوه بر آن، شناختن قاعده های زبان به ما یاری می کند تا زبانهای دیگر را با آسانی فرا گیریم.

مجموع قاعده های هر زبانی را به فارسی دستور و به عربی صرف و نحو و در برخی زبانهای اروپایی گرامر می گویند.

ما که به زبان فارسی سخن می گوئیم، می خوانیم و می نویسیم باید دستور زبان فارسی را خوب بیاموزیم. ما تا کنون بعضی از مطالب ساده دستوری را یاد گرفته ایم مثلاً جمله، فعل، فاعل، مفعول، صفت، ضمیر و جمله پرسشی را شناخته ایم. از این پس با دستور زبان فارسی بیشتر آشنا می شویم و قاعده های آن را فرا می گیریم.

### تمرین:

۱ - جمله ها و عبارتهای زیر را با کلمه های مناسبی کامل کنید و از روی آنها یک بار بنویسید:

کارها را با نام ..... شروع می کنیم. - برای آنکه از ..... بیمارها در امان باشیم چه باید کنیم که  
کسی که به دنبال دانش می رود ..... می شود. - آن که از درس مطالعه روی گرداند ..... می ماند.

..... یکی از سیاره های منظومه شمسی است . . وقتی که می گوئیم مهر مادی یعنی محبت مادی ولی وقتی که می گوئیم ماه و مهر مراد ماه و ..... است .

۲ - از میان کلمه های زیر، کلمه های هم معنی را جدا کنید و پهلوی هم بنویسید:

سپهر . خورشید ، آسمان ، جوان ، دانش ، آفتاب ، الله ، خرد ، کردگار ، مهر ، علم ، برنا ، عقل ، خدا .

مثال: سپهر = آسمان

۳ - از میان کلمه های زیر، اسمهای خاص ، اسمهای عام و صفتها را جدا کنید و پهلوی هم بنویسید:

درس ، نام ، زیبا ، دانش ، خوب ، نابید ، فردوسی ، تهران ، سعدی ، ترش ، البرز ، بزرگ ، گیاه ، اصفهان ، هوا ، نرم ، رستم ، شیراز ، گرم ، انبوه ، الوند ، کوه ، سراب ، تبریز ، درخت ، علی ، کتاب .

۴ - در نوشته های زیر، جمله ها را جدا کنید و از روی آنها بنویسید:

باز باران، با ترانه - زمستان تابلو خود را بسیار زیبا و دل انگیز نقاشی کرد. - ایرانیان قدیم از پدران خود داستانهایی نقل می کردند. - جمشید پادشاهی بزرگ و توانا - ضحاک فرزند مرداس بود. - سالی چند گذشت. به پیش نگهبان آن مرغزار - فریدون جوانی قد بلند و دلاور شد.

۵ - در جمله های زیر فعل و فاعل را معین کنید و در جدولی بنویسید:

فرانک نامه نوشت. سعدی سالها به جهانگردی پرداخت. گالیله ماه را با تلسکوپ مشاهده کرد. فردوسی شاهنامه را به نظم در آورد. مردم فریدون را به سالاری پذیرفتند. برق چون شمشیر غران، پاره می کرد ابرها را.

۶ - با هر یک از این کلمه ها یک جمله خبری و یک جمله پرسشی بسازید:

خورشید، آسمان، گفته اید، دانش، پنجم، نوشتی، سعی، شعر، فردوسی، کاوه، دستور، آمده ای.

۷ - از روی شعر یک بار بنویسید.

## دهکده نو

روزی کلاغی که جوجه‌هایش را عقابی سنگدل ربوده بود، لانه و شهر را ترک کرد و تنها سر به بیابان نهاد. تا آنجا که می‌توانست در آسمان بالا رفت. از آنجا به بیابان خشک و خالی نظر انداخت و از غم مرگ جوجه‌هایش اشک ریخت.

همچنانکه بی‌مقصد بال می‌زد، در میان بیابان، دور از دامنه کوه بلند، درخت چناری دید. پایین آمد و آهسته روی بلندترین شاخه چنار نشست و گفت: «سلام، ای درخت ناشناس، من کلاغی تنها و داغیده‌ام. از بس پرواز کرده‌ام. خسته شده‌ام آیا رخصت هست تا ساعتی روی شاخه تو بیاسایم؟»

درخت چنار که خود نیز تنها بود، شاد شد که یکی به سراغش آمده است. به کلاغ گفت:

«البته، من نیز همچون تو تنها هستم. سالیان درازی است که در این بیابان. تنهای تنها زندگی می‌کنم. هر چند گاه یک بار مسافری خسته در سایه من می‌نشیند. کمی می‌آساید و بی‌آنکه سخنی با من بگوید کوله بارش را برمی‌دارد و می‌رود.» کلاغ آهی کشید و ماجرای خود با چنار باز گفت. چنار به کلاغ دلداری داد و گفت:

«اندیشه مدار، روزگار همین است. غم هست. شادی هم هست. باید ساخت. شاخه مرا می‌بینی؟ طوفان آن را شکسته است. همچنان خشک و بی‌برگ به تن من چسبیده است چه می‌توانم کرد؟» کلاغ که اندکی آرام شده بود، گفت:

«ما هر دو همدردیم. دلم از شهر گرفته است. اگر آسایش ترا بر هم نمی‌زنم رخصت بده تا روی همین شاخه تو لانه‌ای برای خودم بسازم؟» درخت گفت: «این.





کلاغ نشانی بیابان و جای درخت را گفت و شادان چشمه را بدرود کرد.  
چنار چون خبر آمدن چشمه را از کلاغ شنید از شادی شاخه‌هایش را تکان  
داد و بابر گهایش کلاغ را بوسید.

چند روز گذشت. کلاغ لانه خود را آماده کرد. روزی کلاغ در لانه خود  
نشسته بود و از دیده‌ها و شنیده‌های خود با چنار سخن می‌گفت. نزدیک غروب بود  
که درخت گفت: «طعم آب احساس می‌کنم.»  
کلاغ گفت: «من زمزمه‌ای می‌شنوم.»

کلاغ رفت و بر نوک بلندترین شاخه نشست و نگاه کرد. زیر آفتاب سرخ  
غروب. جویبار همچون ماری دراز و طلایی پیچ و تاب می‌خورد و پیش می‌آمد.  
کلاغ گفت: «چشمه آمد. چشمه آمد!» و درخت از شادی لرزید. جویبار دور درخت  
پیچید و گرداگرد او به روی خاک پهن شد. کلاغ پایین آمد و با نوکش گودال  
کوچکی دور تنه درخت کند تا جویبار بتواند باسانی در آنجا بنشیند.

چیزی نگذشت که گرداگرد درخت و در کنار جویبار گیاهان خودرو و  
گل‌های کوچک وحشی از زمین سر در آوردند و خطی سبز و درخشان بر سینه صحرای  
کشیدند. جویبار هر روز دامنه پهن‌تری از دشت را سیراب می‌کرد. و با پوششی  
سبزرنگ زمین را می‌آراست.

یک روز رهگذری خسته به پای درخت رسید. جویبار را دید، کوله‌بارش را  
بر زمین گذاشت. سر و روی خود را شست و در سایه چنار نشست. کلاغ از گردش  
روزانه که برگشت از دیدن انسان شادمان شد. نزدیک آمد. بر زمین نشست و گفت:  
«سلام. ای رهگذر تنها، از کجای آیی و به کجای روی؟»

مرد گفت: «از شهر می آیم، آواره ام و نمی دانم به کجا می روم، خودم را به دست سرنوشت سپرده ام.»

کلاغ گفت: «آیا می خواهی از آوارگی نجات یابی؟»

مرد گفت: «چه بهتر از این.»

کلاغ نزدیکتر آمد و گفت:

«این درخت و این جویبار صاحب ندارد. من تنها ساکن جنبنده این سامانم. تو هم چون ما تنها و بی کسی. همینجا پیش ما بمان یقین دارم که روزگار خوشی خواهی داشت.»

مرد از شادی از جا جست و به هر سوی نگریست. بیابان از هر طرف تا افق گسترده بود. لحظه ای اندیشید و گفت:

«من همینجا می مانم و در آباد کردن این سرزمین می کوشم. ای دوست. مرا تنها نگذار و در رنج و تلاش همدم من باش.»

درخت چنار که تا آن زمان خاموش مانده بود و به سخنان آن دو گوش می داد، گفت: «مَقْدَمَت گرامی باد. ای انسان. ای نشانه آبادی! من و کلاغ یار و یاور تو خواهیم بود.»

مرد سفره اش را باز کرد و لقمه نانی را که همراه او بود در آب جویبار زد و با پنیری که داشت خورد و قدری هم به کلاغ داد. آنگاه از جا برخاست و کلنگی از کوله بار در آورد و نخستین ضربه آبادی را بر زمین زد. جویی بزرگ در اطراف چنار کند تا درخت از آب بیشتری بهره مند شود. صبح روز بعد با کلاغ و درخت خداحافظی کرد و گفت: «من به شهر می روم تا چند تن از دوستان را با خود بیاورم.

آبادی با دو دست تنها بوجود نمی آید. قول می دهم که تا چند ماه دیگر در اینجا دهکده زیبایی بسازم. »

چنار گفت: « اسم این دهکده را چه خواهی گذاشت. » مرد کمی فکر کرد و گفت: « چطور است اسمش را بگذاریم کلاغ آباد. » کلاغ با اعتراض گفت: « نه، نه، اسم این آبادی را باید چناران گذاشت زیرا آبادی آن از چنار است. » چنار گفت: « کلاغ آباد اسم زیبایی است. در حقیقت کلاغ بود که اینجا را آباد کرد. » کلاغ گفت: « نه، باید اسم این آبادی را همان چناران گذاشت. »

مرد گفت: « چناران! چناران! چه اسم زیبایی. درخت آدم را به یاد آب می اندازد. و آب نشانه پرند و چهارپا و انسان است. همه یکجا، همه با هم. خدا حافظ ای کلاغ مهربان. خدا حافظ ای چنار بلند، خدا حافظ ای دهکده چناران! » درخت و کلاغ و جویبار با هم گفتند:

« ای انسان، زود برگرد. ما در انتظار تو هستیم. »

اقتباس از نوشته محمود کیانوش

## کلمه ها و ترکیبهای تازه

فرسنگ = واحد قدیم اندازه گیری طول، برابر

شش کیلومتر

کوله بار = باری که با پشت کشند

مقدم = آمدن

نثار کند = بیفشاند، بپاشد، بریزد

نظر انداخت = نگاه کرد

همدم = رفیق، همراه

باور = باری کننده

بیاسایم = استراحت کنم

خوشگوار = گوارا، خوشایند

داغ دیده = آن که مصیبت مرگ عزیز بدو

رسیده و دلش بدان سبب سوخته باشد

## پرسش:

- ۱- چرا کلاغ سر به بیابان نهاد؟ ۲- چنار کلاغ را چگونه دلداری داد؟ ۳- کلاغ از چنار اجازه خواست تا چه کند؟ ۴- چنار چه آرزویی داشت؟ ۵- کدام عبارت نشان می‌دهد که چنار در آرزوی آب است؟ ۶- کلاغ چشمه را چگونه پیدا کرد؟ ۷- چنار خوشحالی خود را از آمدن چشمه چگونه نشان داد؟ ۸- چشمه چه تغییری در اطراف درخت بوجود آورد؟ ۹- کلاغ چه پیشنهادی به رهگذر کرد؟ ۱۰- چرا مرد رهگذر به شهر رفت تا چند تن از دوستان خود را بیاورد؟ ۱۱- رهگذر چه اسمی برای دهکده پیشنهاد کرد؟ ۱۲- کلاغ چه اسمی پیشنهاد کرد؟ ۱۳- سرانجام اسم دهکده چه شد؟ ۱۴- در این درس جویبار به چه تشبیه شده است؟

## تمرین:

- ۱- در جمله‌ها و عبارتهای زیر به جای کلمه‌های داخل پرانتز کلمه‌های مناسب دیگری بگذارید و از روی آنها یک بار بنویسید:

آیا (اجازه) هست تا ساعتی روی شاخه تو بنشینم. - چشمه با ماسه‌های نرم و (درخشان) می‌جوشید و آنها را در بر تو آفتاب (به رقص درمی آورد). - (هر قدر) که می‌توانست در آسمان بالا رفت. - روزگار همین است. غم هست. شادی هم هست باید (بسازیم). - بیابان از هر طرف تا (آنجا که چشم کار می‌کرد) گسترده بود. - من و کلاغ یار و (مونس) تو خواهیم بود. - کتابهای ژول ورن را از کجا باید (بخریم)؟ - باید (بکوشیم) تا پیشرفت (کنیم). - چشمه را چگونه (می‌توانیم) پیدا (کنیم)؟

- ۲- بنویسید هر یک از این کلمه‌های مرکب از چه اجزایی تشکیل شده است:

خوشگوار، همدم، کوله‌بار، داغ‌دیده، سرنوشت، سیراب، خوشحال، سرزمین، خداحافظ، جویبار، بال‌زنان.

مثال: خوشگوار = خوش + گوار

- ۳- درختی در محوطه خانه یا در مدرسه یا در کنار خی



## کلمه‌ها و ترکیبهای تازه

کماهی = چنانکه هست  
 که‌ای = که هستی  
 گران سنگ = سنگ گران و سنگین و درشت  
 نامد بیار = بیار نیامد، حاصل نشد  
 ملک الشعراى بهار = یکی از شاعران بزرگ  
 معاصر است که آثاری به نظم و نثر از او باقی  
 مانده است. وی در سال ۱۳۳۰ درگذشت.

ابرام = پافشاری، اصرار  
 تیره‌دل = سیاه‌دل  
 خارا = سنگ سخت  
 دراستاد = ایستادگی کرد  
 زور آزمای = آن که با دیگران دست و پنجه نرم  
 کند. پرزور  
 سخت‌سر = لجوج

### پرسش:

- ۱ - چشمه از کجا جدا شد؟ ۲ - چشمه در راه به چه برخورد؟ ۳ - چشمه به سنگ چه گفت؟ ۴ - سنگ به چشمه چه پاسخ داد؟ ۵ - آیا چشمه از پاسخ سنگ دل‌سرد شد؟ ۶ - کدام جمله نشان می‌دهد که سنگ چشمه را حقیر شمرده است؟ ۷ - چشمه در برابر تحقیر چه کرد؟ ۸ - کوشش چشمه سرانجام به کجا کشید؟ ۹ - از پایداری در کارها چه نتیجه‌ای می‌توان برد؟ ۱۰ - ملک الشعراى بهار کیست؟

### تمرین:

- ۱ - بنویسید شاعر در این شعر سنگ را دارای چه صفت‌هایی و چشمه را دارای چه صفت‌هایی دانسته است؟
- ۲ - داستان چشمه و سنگ را به نثر بنویسید.
- ۳ - اگر چشمه‌ای را در کوهسار دیده‌اید، توصیف کنید.
- ۴ - از روی شعر یک بار بنویسید.
- ۵ - شعر را حفظ کنید.























سیمین کتاب می خواند. حسین وارد کلاس شد. شاگردان کلاس پنجم آمدند. شیشه شکست. چراغ خاموش شد. هر یک از اینها یک جمله خبری است. این جمله ها را می توان به دو قسمت تقسیم کرد. توجه کنید به وسیله پرسش و پاسخ می توان این دو قسمت را باسانی تشخیص داد:

چه کسی کتاب می خواند؟ سیمین.

چه کسی وارد کلاس شد؟ حسین.

چه کسانی آمدند؟ شاگردان کلاس پنجم.

چه شکست؟ شیشه.

چه خاموش شد؟ چراغ.

حالا می توان این جمله ها را در جدولی چنین نوشت:

| ۱ - ....          | ۲ - ....       |
|-------------------|----------------|
| سیمین             | کتاب می خواند. |
| حسین              | وارد کلاس شد.  |
| شاگردان کلاس پنجم | آمدند.         |
| شیشه              | شکست.          |
| چراغ              | خاموش شد.      |

قسمت اول جمله آن است که در باره آن خبری می دهیم. قسمت دوم خبری

است که در باره قسمت اول می دهیم.





































































































































































































































































































































































































































